

«در جولای»

این فیلم نیز در جشنواره‌های مختلف استقبال فراوانی روبرو شد.

«در جولای» ساخته «فاتح آکین» حکایتی در باب وصال در زادگاه پدری است. فیلمی سرشار از شاعرانگی، عرفان و طریقتی مبتنی بر آداب سلوک عاشق، فارغ از غوغای جهان، هم زاهدانه، هم عاشقانه و هم جوششی که دستیابی به سرچشمه نورو خورشید را با گذر از مرزها، کوه‌ها، جاده‌ها، آب‌ها و ناملايمات میسر می‌سازد. درست شبیه به آن نطقی که در فیلم جولیا به دانیل می‌آموزد و از او می‌خواهد تا هنگام رسیدن به معشوق آن را به زبان آورد. در جولای، حکایت عشق است. عشقی که از هامبورگ جرقه می‌خورد و در استانبول به شعله می‌رسد.

فیلم ایده درخشانی دارد. ایده همیشه از زیست مسئله‌مند هنرمند، خبر می‌دهد و تناسب را بین شکل و درونمایه درامز زیبا بوجود می‌آورد (هگل).

ایده‌ای که با کلمات به طور دقیق تعریف‌شدنی و بیان‌شدنی نیست، تنها شیئی است که از روح خبر می‌دهد. فاتح آکین کارگردان آلمانی و ترک تبار، فیلم‌نامه دقیق خود را توانسته در تکنیک و استایل روایی بر اساس یک فلاش‌بک بزرگ، یک کنش پیش‌آغازین طولانی، یک کنش جاری کوتاه و چندین پلات داستانی؛ در شکل‌شناسی با بهره‌بردن از اصول فیلم جاده‌ای و در ژانر با ایجاد بینامتنیت ملودرام و کمدی رومانسیک به نگارش درآورد. جغرافیای مفروض فیلم به مانند برخی فیلم‌های جاده‌ای شهرها و کشورهای مختلف است. در اینجا به ترتیب آلمان، مجارستان، رومانی، بلغارستان و ترکیه است. دقیقاً مسیری که یک مهاجر ترک باید عکس آن را طی کند تا از ترکیه به آلمان برسد. ایده فیلم بازگشت است، چیزی که از دغدغه فیلم‌ساز برخاسته است و درون‌مایه فیلم رسیدن به وصال است. فیلم با نوعی نابیناگری خاص در دل یک ماجرای عاشقانه وصال بین انسان و زادگاه را روایت می‌کند. زادگاهی که در انسان، نور، عشق و امید را برانگیخته می‌کند و سالک را به سمت آن به حرکت درمی‌آورد. حرکتی که دغدغه و مسئله فیلم‌ساز است. حرکتی که سوی زادگاه که در این جا خاستگاه عشق است.

فیلم این سلوک را ابتدا با حرکت دانیل به سوی ملک باز نمایی می‌کند که به مثابه مهاجرت ترک‌ها به آلمان است و سپس با پیش کشیدن این که دانیل در مصداق به اشتباه برخورد است، این واقعیت را با وصل دانیل به جولیا به گونه‌ای باز نمایی می‌کند که گویا منشأ عشق، همان جایی است که در سالک میل به عشق‌ورزی را برانگیخته می‌کند. همان گونه که جولیا در ابتدای فیلم با هدیه دادن انگشتر خورشید نشان به دانیل، در او طلسم بی‌عشقی را شکست و در او چراغ معرفت را روشن کرد.

آکین در این فیلم با نوعی عرفان به مهاجرین ترک پیامی می‌دهد مبنی بر این که بازگشت به زادگاه، به مثابه بازگشت به نور است. نوری که در هیچ جای دنیا الا در زادگاه دست یافتنی نیست. او هدف را در این نوع از مسئله‌مندی، رسیدن به زادگاه می‌داند. که زادگاه در این فیلم از ترکیب دو خصلت عاشقی و صبوری جولیا نام‌پرداز می‌شود.

اساساً فیلم، پیام ساده خود را با بیانی نمادین به مخاطب می‌دهد. فیلم برای ساختن



نمادهای خود، دنیایی متفاوت با بیرون را برپا می‌کند و با در نظر گرفتن کوچک‌ترین واحد از جزئیات و ارتباط عقلانی اش با سایر جزئیات به یک ساختار خود پایا و خودتنظیم کننده می‌رسد که این نیز قادر است دو رویکرد فرمالیستی و ایدئالیستی خود را متناسب با یکدیگر عرضه کند. بدین گونه که فیلم در روند نمادسازی‌های خود به کیفیتی فرمالیستی می‌رسد و سپس با ارائه ارتباط بین این نمادها کیفیت ایدئالیستی خود را عرضه می‌کند.

همه چیز در این فیلم نماد است، و پیام این فیلم با برقراری ارتباط بین این نمادها عرضه می‌شود و این قادر است به لحاظ حسی به فهم و درک مخاطبی برسد که نه اصول نشانه‌شناسی و نه اصول نمادشناسی را می‌داند، چرا که ایده فیلم از زیست مسئله‌مند فاتح آکین آمده که خود فرزند مهاجرت است و این ایده توانسته به دقت میان فرم و محتوا (ایده‌آل) تناسب و هم‌بندی ایجاد کند و گویای جوششی باشد که از روح مسئله‌مند فیلم‌ساز خبر می‌دهد.



ضدیت‌های فردی در قراردادهای اجتماعی

«در مقابل دیوار» در پیش برد قصه، خوب و روتین و سراسر است عمل می‌کند. گسست‌های فردی و روان‌نژندی سیبیل و کاهیت به اندازه‌ی طول موج درام در فرم درمی‌آید، اما ضعف‌هایی هم در بطن فیلم‌نامه موجود است. مثلاً موضوع همسر سابق کاهیت که مشخص نمی‌شود دقیقاً چرا رویش انقدر تعصب دارد یا پیک پایانی فیلم زمانی که کاهیت سیبیل را پیدا می‌کند، خیلی تصنعی و فروریزی شده روایت جمع‌بندی می‌شود. اما پایان‌بندی خوب است؛ آن جایی که اتوبوس حرکت می‌کند و سیبیل سر قرار نمی‌آید و در میزانشنی ثابت، اتوبوس عقب کشیده و راهش را می‌پیماید و دوربین به بالا یک تیلت نرم می‌کند.

فاتح آکین به درستی با دوربینی منظم و ساختاری متقارن توانسته است ضدیت‌های فردی در قراردادهای اجتماعی مدرن را در جامعه آلمان، آن هم با حضور مهاجرین به تصویر بکشد. دختری از خانواده‌ای سنتی که می‌خواهد به بهانه‌ی ازدواجی سوری از بند سنت‌ها بگریزد و نهایتاً به فروپاشی و اضمحلال اخلاقی و روانی نایل می‌شود تا جایی که در سکانس کتک خوردن استانبول، دوربین چقدر عریان این برهم‌ریزی درونی سیبیل را به تصویر می‌کشد، آن هم در مرکز همان شهری که مبدأ تمام ازهم‌گسیختگی‌های روانی دخترک است. سیبیل که هر بار کتک می‌خورد و بار دیگر با دهانی خونین و مالین برمی‌خیزد، دقیقاً نمایش همان سیبیل عصبان‌گر کل فیلم است و با رفتن به مرز مرگ، طعم تغییر را می‌چشد. از آن سو برای کاهیت هم این زندان است که او را به تعادل روحی رسانده و به تبادل قرارداد اجتماعی از یک آنارشی به شهروندی نمونه تبدیل می‌نماید.

«در مقابل دیوار»، رو به تمام ساختار شکنی‌های فردی و روانی جامعه از هم پاشیده مدرن است که آرمان شهر متعینی برای آدم‌ها پیش ندارد.

